



عقل قرآن را منظر اهل بیت علیهم السلام

روح الله نادعلی، کارشناس ارشد علوم حدیث و عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور

※ اهمیت عقل:

یکی از مهمترین ویژگی های بشر که معمولا در صدر امتیازات او بر سایر موجودات قرار می گیرد عقل است، حقیقتی که هر انسانی خواه نا خواه با آن در ارتباط است و برخورداری از این موهبت از حوزه اختیارات او خارج است. برخی تردید نکرده اند که عقل محور همه تلاش های معرفتی بشر و مرجع همه ابزار های متنوع و متفاوت شناخت به شمار می رود. و در مقابل برخی اعتقاد به عقلی بودن تمام مسائل و به تعبیر دیگر توانائی عقل در شناخت همه مسائل را احمقانه ترین سخن دانسته اند.^۲

چیستی عقل و دامنه اعتبار آن از دیرباز مورد توجه اندیشمندان دینی و غیر دینی بوده است و کماکان نیز در میان ایشان از اهمیت ویژه ای برخوردار است. این در حالی است که شناخت معنا و حقیقت عقل بسیار مشکل است و بلکه می توان ادعا نمود مسأله ای وجود ندارد که به اندازه تعریف عقل مورد اختلاف قرار گرفته باشد.^۳ منابع دینی، و در صدر آنها قرآن و روایات، نیز جایگاه رفیعی برای عقل قائل اند و از آنجا که این دو منبع در شمار اصلی ترین مأخذ معرفتی مسلمانان است و از سویی دستیابی بشر به شناخت جامعی از مقوله عقل بدون بهره گیری از تعالیم وحی نا ممکن است، نمی توان از معارف بی بدیل آنها چشم پوشید.

یکی از موضوعات مختلف و متعددی که با محوریت عقل توجه محققین را به خود جلب کرده است بررسی مفهوم عقل و ویژگیها و آثار آن در متون مقدس اسلامی، به ویژه قرآن کریم، است. مروری بر آیات آسمانی قرآن کریم این پیش فرض را تأکید می کند که در مسئله عقل، همچون اغلب دیگر مفاهیم قرآنی، کمتر با رویکرد نظری سخن به میان آمده و مضامین وحی بیشتر عملگرایانه است. توصیه های مکرر قرآن کریم به تعقل در آیات الهی، از قبیل خلقت آسمانها و زمین^۴، زنده کردن مردگان^۵ و تشریح قوانین دینی^۶، بویژه روی نکردن از انسان های غیر عاقل^۷ شاهدهی بر این مدعا است. اما واضح است که جاهل بودن نسبت به چیستی عقل و نشانه ها و آثار آن مخاطبان قرآن کریم را از فهم عمیق و دقیق معارف آن درباب



عقلگرایی کم بهره می سازد. البته مجمل گویی قرآن کریم در برخی از موضوعات نیاز آن به مبین و مفسری عالم و مصون از خطا را، که همانا پیامبر اکرم و ائمه معصومین (علیهم السلام) هستند، بیشتر نمایان می سازد. از این رو گام نهادن در مسیر تفسیر آیات مرتبط با عقل لزوماً باید به روایات معصومین (علیهم السلام) رجوع کرد که در این موضوع به تفصیل روشنگری نموده اند. مادر این نوشتار به ارائه نظام مند مباحث روایی مربوط به عقل پرداخته ایم.

*تعریف عقل:

در روایات تعاریف مختلفی از عقل ارائه شده است که به ظاهر با یکدیگر تناسبی ندارند و استناد به یکی از آنها در تعاریف عقل ممکن است ما را از فهم حقیقت عقل دور کند. با در نظر گرفتن مجموع روایاتی که در باب عقل وارد شده است و تحلیل مضامین آنها به شش تعریف از عقل دست می یابیم:

*الف) اولین مخلوق: در روایتی از امام صادق (ع) آمده است: (ان الله خلق العقل و هو اول خلق خلقه من الروحانيين) خداوند عقل را آفرید در حالی که او اولین مخلوق از جنس روح بود. در روایتی دیگر از قول پیامبر اکرم (ص) آمده است: (ان اول خلق خلقه عز و جل العقل) اولین مخلوقی که خداوند عز و جل خلق کرد عقل بود.

روایاتی با این مضمون در منابع حدیثی شیعه فراوان است. چنان که در روایت اول نیز آمده است عقل مخلوقی از جنس روح است.

*ب) نوری از جانب خداوند: از پیامبر اکرم (ص) روایت شده است که فرمود: (العقل نور خلقه الله للانسان و جملة یضیء علی القلب). عقل نوری است که خداوند برای انسان آفرید و آن را بر قلب نورافشان قرار داده است. در روایت دیگری از ایشان آمده است: (العقل نور فی القلب یفرق به بین الحق و الباطل).^{۱۱} عقل نوری در قلب است که به وسیله آن بین حق و باطل فرق گذاشته می شود.

*ج) نور نبی اکرم (صلی الله علیه و آله): در روایات تصریح نشده است که عقل همان نور پیامبر اکرم (ص) باشد، ولی برخی از بزرگان با توجه به دو دسته از روایات که در یکی عقل اولین مخلوق شمرده شده و در دیگری نور پیامبر اکرم (ص)، چنین احتمال داده اند که عقل همان نور پیامبر اکرم (ص) باشد پیش از این برخی از روایات دسته اول را آوردیم. اکنون به برخی از روایات دسته دوم اشاره می کنیم: پیامبر اکرم (ص) فرمود: (اول ما خلق الله نوری) اولین چیزی که خداوند خلق کرد نور من بود. از ابوذر غفاری نقل شده است که پیامبر (ص) در بخشی از حدیثی طولانی که در آن شب معراج را توصیف می کرد، فرمود: (قلت یا ملائکه ربی، هل تعرفون حق معرفتنا؟ فقالوا: یا نبی الله و کیف لا نعرفکم و انتم اول ما خلق الله

۱۱!؟

گفتم: ای ملائک پروردگارم، آیا ما را حقیقتاً می شناسید؟ پاسخ دادند: ای نبی خدا، چگونه شما را نشناسیم، در حالی که شما اولین کسانی هستید که خداوند خلق کرده است؟! جابر بی یزید از قول امام باقر (ع) نقل می کند که فرمود: ای جابر، اولین چیزی که خداوند خلق کرد محمد و عترت هدایت گر و هدایت شده او (علیهم السلام) بودند.^{۱۲}

*د) قدرت فکر و فهم: امام کاظم (ع) در حدیثی به هشام می فرماید: (یا هشام، ان الله تبارک



و تعالی بشر اهل العقل و الفهم فی کتابه فقال: ((الذین یستمعون القول فیتبعون أحسنه)) ۱۵۶... ای هشام، خداوند تبارک و تعالی در کتاب خود اهل عقل و فهم را با این آیه بشارت داد: به بندگانم که سخنان را می شنوند و سپس از نیکوترین آنها پیروی می کنند بشارت ده. در روایت دیگری از امیر المومنین (ع) آمده است: (العقل اصل العلم و داعیه الفهم) ۱۷. عقل ریشه علم و فراخواننده به فهم است. امام کاظم (ع) در حدیثی به هشام فرمود: (یا هشام، ان لكل شیء دلیل و دلیل العقل التفكير) ۱۸. ای هشام، هر چیزی نشانه ای دارد و نشانه عقل تفکر است. * (ه) علم: پیامبر اکرم (ص) فرموده است: (ان الله تعالی خلق العقل من نور مخزون... فجعل العلم نفسه..). ۱۹. خدای تعالی عقل را از نوری مخزون خلق کرد و علم را نفس آن قرار داد.

* (و) ابزار شناخت های غیر حسی: روایاتی که شناخت های انسان را حاصل از دو طریق عقل و تجربه می دانند نشان می دهند که عقل قوه ای برای تحصیل شناخت های غیر حسی است. امیر المومنین (ع) می فرماید: (فأن الشقی من حرم نفع ما أوتی من العقل و التجربة) ۲۰. شقی کسی است که سودی را که از دریافت های عقلی و تجربی کسب کرده است تباہ کند.

* ویژگی های عقل:

پس از تعریف عقل آنچه به فهم دقیق حقیقت آن کمک می کند آگاهی از ویژگی های عقل است. با جستجو در میان روایت عقل با ویژگی های زیادی مواجه می شویم که مهم ترین آنها عبارت است از:

* الف) موهبت الهی: امام رضا (ع) خطاب به ابو هاشم جعفری می گوید: (یا ابا هاشم، العقل جباء من الله و الادب کلفه، فمن تکلف الادب قدر علیه و من تکلف العقل لم یزد بذلک الا جهلا) ۲۱. ای ابو هاشم، عقل موهبتی از جانب خداوند است و ادب مشقت است. هر که در پی ادب در آید به آن دست می یابد و هر که در پی عقل در آید نتیجه تلاشش افزوده شدن بر جهل اوست. امام کاظم (ع) در روایتی خطاب به هشام می گوید: (یا هشام، من اراد الغنی بلا مال و راحة القلب من الحسد و السلامة فی الدین فلیتضرع الی الله عزوجل فی مسأله بأن یکمل عقله). ۲۲. ای هشام، هر که طالب بی نیازی بدون مال و راحتی قلب از حسد و سلامت دین است باید با تضرع از پیشگاه خداوند عزوجل بخواهد که عقلش را کامل کند. حدیث فوق نشانگر آن است که تحصیل عقل در دست انسان و به اختیار او نیست، بلکه باید آن را از خداوند طلب کرد تا عقل را به انسان عطا کند. امام باقر (ع) می فرماید: (إنما یداق الله العباد فی الحساب یوم علی قدر ما أتاهم من العقول فی الدنيا) ۲۳.

خداوند در محاسبه روز قیامت به اندازه عقلی که در دنیا به بندگان داده است در اعمال ایشان دقت می کند.

* ب) قابل شناخت: عقل حقیقی قابل شناخت است و بدون شناخت عقل و جنود آن نمی توان آن عقل را تحصیل کرد. امام صادق (ع) در این باره می فرماید: (اعرفوا العقل و جنده و الجهل و جنده تهتدوا) ۲۴. عقل و سربازانش و جهل و سربازانش را بشناسید تا هدایت شوید. ایشان همچنین می فرماید: سربازان عقل تنها در نبی یا وصی نبی یا مؤمنی که خداوند قلب او را نسبت به ایمان آزموده است جمع می شوند، اما سایر دوستان ما (اهل بیت) هر یک از برخی از این جنود برخوردارند و اگر آن را کامل کنند و از جنود جهل بهره یزنند در برترین درجه



با انبیاء و اوصیا همنشین خواهند بود و این درجه تنها با معرفت عقل و جنود آن و دوری جستن از جهل و جنودش می شود) ۲۵

*ج) ذو مراتب: دانستیم که عقل حقیقی قابل شناخت است که از جانب خداوند به انسان ها عطا شده است. اکنون روایاتی را مرور می کنیم که نشان می دهد عقل به یک میزان در بین همه انسان ها تقسیم نشده است، بلکه به هر کس درجه ای از عقل عطا شده است: امام باقر(ع) در ضمن بیان داستان حضرت موسی به جمله ای از قول خداوند اشاره می کند که به موسی(ع) فرمود: (أنا أؤاخذ عبادی علی قدر ما أعطیتهم من العقل) ۲۶ من بندگانم را با توجه به عقلی که به آنها داده ام مواخذه می کنم. از امام صادق(ع) روایت شده است که فرمود: (ما کلم رسول الله صلی الله علیه و آله العباد بکنه عقله قط) ۲۷ رسول خدا(ص) هرگز با مردم به نهایت عقل خویش سخن نگفت. همچنین از امام صادق(ع) روایت شده است: قال رسول الله(ص): (إنا معاشر الانبیاء أمرنا ان نکلّم الناس علی قدر عقولهم) ۲۸ رسول خدا(ص) فرمود: ما گروه انبیاء موظف شده ایم که با مردم به اندازه عقل هایشان سخن یگوئیم.

*د) کمال و نقص پذیر: امیر المومنین(ع) خطاب به هشام می فرماید: ای هشام، هر کس سه چیز را بر سه چیز دیگر مسلط کند گویی بر نابودی عقل خویش همت گماشته است: هر کس نور تفکر خویش را با آرزوی طولانی اش خاموش کند، و طرائف حکمت خویش را با زیاده گویی محو کند، و نور عبرت خویش را با تمایلات نفسانی اش خاموش کند ۲۹ روایاتی که به این ویژگی عقل اشاره داشته باشد بسیار است که به برخی از آنها در ذیل عناوین (راههای تحصیل عقل) و (آفات عقل) اشاره خواهیم کرد.

*ه) برخورداری از علم: عقل از ابتداء و بدهتا به برخی از حقایق آگاه است که مهم ترین آنها عبارت است از:

۱ - ضرورت دفع ضرر محتمل ۳۰

۲ - فایده علم و زیان جهل ۳۱

۳ - حسن و قبح امور ۳۲

۴ - تفاوت علم و غیر علم ۳۳

البته (فایده علم و زیان جهل) و (تفاوت علم و غیر علم) را می توان در شمار علم به حسن و قبح امور دانست. برخی از علوم به واسطه استدلال و بر مبنای علوم بدیهی یاد شده تحصیل می شوند که شناخت پروردگار، مدبّر بودن او، باقی بودن و نیز حقایق پروردگار و لزوم اطاعت از او و اجتناب از معصیتش ۳۳ از آن جمله اند.

*و) خطا ناپذیری: روایاتی از معصومین (علیهم السلام) وارد شده است که عقل را در شناخت های خود خطا ناپذیر معرفی می کند: امام کاظم(ع) خطاب به هشام می گوید: ای هشام، چگونه عملت را نزد خداوند پاکیزه می کنی، در حالی که قلبت را به چیزهایی غیر از امر پروردگارت مشغول داشته ای و با غلبه بر عقلت از هوای نفس خود پیروی کرده ای؟! حاصل برخورداری عقل از ویژگی خطا ناپذیری این است که ملاک ثواب و عقاب انسان ها در آخرت قرار گیرد: امام محمد باقر(ع) می فرماید: (إنما یداق الله العباد فی الحساب یوم القیامه علی قدر ما أتاهم من العقول فی الدنیا) ۳۵ خداوند در روز قیامت به اندازه عقلی که در دنیا به بندگان داده است



در محاسبه اعمالشان دقیق می شود. از امام صادق (ع) نیز روایت شده است که فرمود: رسول خدا (ص) فرمودند: اگر به شما از خوبی کسی خبر رسید، بنگرید که عقل او چگونه است، زیرا انسان به اندازه عقلش جزا و پاداش می بیند.^{۲۶} ایشان در روایتی دیگر می فرماید: (ان الثواب علی قدر العقل) .^{۲۷}

* کار کرد های عقل :

در روایات کارکردهایی به عقل نسبت داده شده است که از یک منظر می توان آنها را کارکرد های عقل دانست و از منظر دیگر می توان آنها را اجزاء عقل به شمار آورد . مجموع این کار کرد ها در پنج عنوان قابل تقسیم است که در ادامه با ذکر روایتی به هر یک اشاره می کنیم :

*الف) حفظ: حفظ یا نگهداری دریافتهای حسی، عقلی و قلبی از کارکردهای عقل شمرده شده است که از این توانایی با عنوان حافظه یاد می شود. امام صادق (ع) می فرماید: (دعامة الانسان العقل و العقل منه .. و الحفظ و العلم) ^{۲۸} تکیه گاه انسان عقل است و حفظ و علم از کارهای عقل است. پیامبر اکرم (ص) فرموده است: (اربعه تلزم کل ذی حجب و عقل من أمتی، قيل: یا رسول الله، و ما هی؟ قال: استماع العلم و حفظه و العمل به و نشره) .^{۲۹}

*ب) فهم: دومین کارکرد مهم عقل فهم و درک دریافتها و شناخت ها است. امیر المومنین (ع) در بخشی از خطبه ۱۰۶ نهج البلاغه می فرماید: (الحمد لله الذی شرع الاسلام .. فجعله أمنا لمن علقه .. و فهما لمن عقل) .^{۳۰} حمد سزاوار خداوندی است که اسلام را تشریح کرد و آن را برای کسی که به آن تمسک جوید مایه آسایش قرار داد و آن را برای کسانی که تعقل کنند قابل فهم نمود. امام صادق (ع) می فرماید: (العقل منه الفطنه و الفهم و الحفظ و العلم) ^{۳۱} ذکاوت و فهم و حافظه و علم از کارکردهای عقل است. در این حدیث از تعبیر (فطنه) نیز استفاده شده است که به نظر می رسد منظور از آن سرعت تحلیل و فهم و یا میزان فهم باشد؛ از این رو از ویژگی فطنه یا هوش و ذکاوت به عنوان کارکردی مستقل نام نبردیم، بلکه آن را از ویژگی های فهم بر شمردیم .

*ج) تصدیق و تکذیب: این ویژگی و کارکرد عقل از نظر رتبه پس از حفظ و فهم قرار دارد و در حقیقت تطبیق فهم با علمی است که عقل بیشتر به صورت بدیهی یا نظری تحصیل کرده است. ابن سکیت از امام رضا (ع) می پرسد: در این زمان حجت بر خلق کیست؟ امام پاسخ می دهد: (العقل، یعرف به الصادق علی الله فی صدقه و الکاذب علی الله فیکذبه) ^{۳۲} عقل است که راستگو درباره خداوند را می شناسد و او را تصدیق می کند و دروغگو بر خدا را نیز می شناسد و او را تکذیب می کند .

*د) استدلال: این کارکرد در حقیقت بهره گیری صحیح از معلومات برای رسیدن به مجهولات است. این فرآیند نیز توسط عقل انجام می گیرد که در روایات نیز به آن اشاره شده است. حسن بن عمار از قول امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: (بندگان به وسیله عقل خالق خود را شناختند و دانستند که خود مخلوق اند. و با عقل خویش استدلال کردند که مخلوقاتی چون آسمان و زمین، خورشید و ماه و شب و روز خالق و مدبری که پیوسته بوده

و خواهند بود . ۴۳



تدبیر: تدبیر از مهم ترین کار کرد های عقل است که در حقیقت می توان آن را ثمره کار کردها و ویژگی های بیش گفته دانست. بدین معنا که عقل امور را می شناسد و آن را می فهمد و از معلومات بر مجهولات استدلال می کند و بدین وسیله بر میزان و عمق علم خویش می افزاید و پس از این مراحل با استفاده از دانائی خویش باید ها ونباید هایی برای خود تعیین می کند و چگونگی تحصیل یا اجتناب از آنها را تدبیر می کند. امیرالمومنین (ع) فرموده است: (لا مال أعود من العقل ولا وحده اوحش من العجب و لا عقل كالتدبير) هیچ مالی برگشت ناپذیرتر از عقل نیست و هیچ تنهائی از خود بینی وحشتناکتر نیست و هیچ عقلی مانند تدبیر نیست

نشانه های عقل آثاری است که در انسان برخوردار از عقل ظهور می یابد و از یک نگاه می توان آنها را ثمرات عقل به حساب آورد و از نگاهی دیگر می توان آنها را علائمی دانست که نشانگر برخوردارى صاحب آن از عقل است و البته هر دو نگاه فوق از حکایتی واحد سخن می گوید. نشانه ها یا ثمرات عقل را می توان در دو گروه اصلی جای داد. گروه اول شامل نشانه های جوانحی و گروه دوم شامل نشانه های جوارحی است .

این نشانه ها که می توان آنها را باطنی یا قلبی نیز نامید عبارت اند از : ترس از خدا ، شاکر بودن ، تواضع در برابر حق ، صبر بر سختیها ، صبر بر تنهائی و صبر بر حرام ، تزکیه عمل ، قناعت ، رغبت به آنچه نزد خداست ، کم شمردن خوبیهای خود و زیاد شمردن خوبیهای دیگران .

این آثار در اعمال و رفتار های انسان ها جلوه گر می شود و البته به تعلقات و تمایلات قلبی نیز وابستگی تام دارد. برخی از این نشانه ها عبارتند از: مطابقت قول و فعل ، دوستی با مردم ، نیکی به مردم ، حسن خلق ، کم سخن گفتن ، پرهیز از دروغ ، مرورت ، بخشش مال ، و تلاش برای تحصیل علم .
چنان که در نشانه های جوانحی ذکر شد اعمال و رفتار های یاد شده باید بر اساس تقوا و خدا ترسی انجام گیرند و از شرط تزکیه عمل برخوردار باشند.

همان گونه که در ذیل عنوان ویژگی های عقل اشاره شد ، عقل از یک سو حقیقتی ذو مراتب است و میزان برخوردارى همه انسان ها از آن یکسان نیست و از سوی دیگر کمال و نقص پذیر است؛ یعنی تحت شرایطی بر میزان آن افزوده می شود و تحت شرایطی نیز از میزان آن کاسته می گردد. برخوردارى عقل از این دو ویژگی بر ضرورت پرداختن به عوامل تاثیر گذار بر کمال و نقص عقل می افزاید. در این بخش ابتدا به راههای تحصیل یا تکامل عقل می پردازیم و سپس به عوامل مؤثر در کاهش عقل و به تعبیر دیگر آفات عقل خواهیم پرداخت. راههای تحصیل عقل از نظر روایات عبارت است از درخواست افزایش عقل از خداوند ، ایمان قلبی به خداوند ، تقوا ، تفکر در علم و حکمت ، تواضع در برابر حق ،



ذکر ۸۰. همنشینی با حکیمان ۸۱. کسب تجربه ۸۲. تحصیل علم ۸۳. تجارت ۸۴. مشاوره با عاقلان ۸۵. اندکی تأمل می توان راههای مذکور را در دو دسته جای داد: دسته اول شامل راههایی است که نشانگر موهبتی بودن عقل هستند و مواردی چون ایمان قلبی، درخواست از خداوند و ذکر در آن جای می گیرند، دسته دوم شامل راههایی است که تحصیل عقل را امری اکتسابی نشان می دهند و کسب تجربه، همنشینی با حکما و تجارب از آن دسته اند. وجود این دو دسته از روایات ضرورت بررسی اکتسابی یا موهبتی بودن عقل را بیش از پیش نمایان می سازد.

✽ آفات عقل:

منظور از آفات عقل عواملی است که یا مانع تحصیل عقل می شود و یا عقل انسان را زایل می کند. این عوامل عبارت اند از: کفر ۸۶. تعلقات دنیوی ۸۷. آرزوهای طولانی ۸۸. هوس ۸۹. زیاد سخن گفتن ۹۰. شرب خمر ۹۱. فقر ۹۲. ترک تجارت ۹۳. همنشینی با جاهل ۹۴. شوخی زیاد ۹۵. لهو و لعب ۹۶. عُجب ۹۷. عوامل یاد شده را می توان به دو دسته افعال باطنی یا قلبی و افعال ظاهری تقسیم کرد که مواردی چون کفر و آرزوهای طولانی در دسته اول و مواردی چون شرب خمر و ترک تجارت در دسته دوم قرار می گیرند.

✽ جایگاه عقل:

برخی از روایات به جایگاه عقل در بدن انسان اشاره کرده اند که ممکن است منظور از این جایگاه ظرف عقل باشد و نیز ممکن است منظور از جایگاه عقل عضوی از بدن باشد که عقل از طریق آن با بدن ارتباط برقرار می کند و بر آن تأثیر می گذارد. در هر حال دو دسته روایت در این باب وجود دارد که دسته اول جایگاه عقل را ((قلب)) معرفی می کنند: از امیرالمومنین (ع) روایت شده است که فرمود: ((العقل فی القلب)) ۸۸. جایگاه عقل، قلب است. از امام صادق (ع) نیز روایت شده است که فرمود: ((العقل مسکنه فی القلب)) ۸۹. جایگاه عقل، قلب است. دسته دوم از روایات جایگاه عقل را مغز معرفی کرده اند: امام صادق (ع) فرموده است: ((موضع العقل الدماغ)) ۹۰. جایگاه عقل مغز است. در خبری از ابن عباس نیز آمده است که حضرت داوود از حضرت سلیمان درباره جایگاه عقل پرسید و وی جواب داد: جایگاه عقل مغز است ۹۱.

✽ عناوین دیگر عقل:

در روایات زیادی به جای کلمه عقل از کلمه (لب) استفاده شده است ۹۲. در برخی از روایات هم از تعبیر (حکمت) استفاده شده است ۹۳. گاهی نیز از عنوان (حجی) و (نهی) استفاده شده

است ۹۴.

پی نوشت ها:

۱. مصباح عاملی، فصل نامه اندیشه حوزه، سال پنجم، شماره سوم، مقاله ص ۴
۲. عابدی، احمد، مقاله (نگاهی کوتاه به حدیث شریف عرض دین) مجموعه آثار کنگره حضرت عبدالعظیم حسنی (ع)، ج ۲، ص ۸۲، ۸۳
۳. همان
۴. بقره ۱۶۴
۵. بقره ۷۳
۶. بقره ۲۴۰-۲۴۲
۷. بقره ۱۷۰
۸. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المعاجس، ج ۱، ص ۱۹۶
۹. صدوق، محمد علی بن حسین بن بابویه قمی، من لا یحضره الفقیه، تصحیح و تملیق: علی اکبر غفاری، جاب دوم، ج ۴، ص ۳۶۹، آسانی، ابن ابی جمهور، عوالی الثالی، ج ۴، ص ۹۹



۱۰. أحسن ابن ابی جمهور پیشین ج ۱ ص ۲۴۸
۱۷. أحسن ابن ابی جمهور، عوالی الثانی، ج ۴ ص ۹۹
۱۳. مجلسی، علامه محمد باقر، بحار الانوار، ج ۱۵ ص ۸، خطی، حسن بن سلیمان المختصر ص ۷۸
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱ ص ۳۲۲
۱۵. زمزم، ۲۰
۱۶. همان ص ۱۲
۱۷. محدثی ری شهری، محمد، الطل والجہل فی الکتب والسنتھ ص ۸۶، بہ نقل از غرر الحکم، ج ۳ ص ۲۷۲ و ۱۵۹
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱ ص ۱۶
۱۹. نیشابوری، محمد بن قتال، روضہ الواعظین ص ۲
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱ ص ۲۲ و ۲۳
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱ ص ۱۸
۲۳. همان ص ۱۱
۲۴. همان ص ۲۳
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱ ص ۲۲
۲۸. همان نیز برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحتاسن، ج ۱ ص ۱۹۵
۳۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱ ص ۱۷
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱ ص ۲۹
۳۲. همان
۳۳. همان ص ۲۹
۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱ ص ۱۲
۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱ ص ۲۵
۳۶. مہرئی، قاضی نعمان، دعائم الاسلام، ج ۱ ص ۷۹
۴۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱ ص ۲۵
۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱ ص ۲۹
۳۴. امام علی (ع) نہج البلاغہ، ج ۴ ص ۲۶ و ۲۷؛ برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحتاسن، ج ۱ ص ۱۷
۴۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱ ص ۱۸، ج ۸ ص ۲۴۱
۴۶. همان، ج ۱ ص ۱۶
۴۷. همان، ج ۱ ص ۱۹ و ۱۸
۴۹. همان، ص ۱۷
۵۱. همان ص ۱۷
۵۳. همان، ص ۱۷
۵۴. همان ص ۱۹ و ۱۸
۵۵. همان
۵۷. سید رضی نہج البلاغہ، ج ۴ ص ۲۴
۵۸. ابن بابویہ قمی، الامامہ و التصریح، نسخہ خطی، ص ۲۷، کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲ ص ۳۲۳
۵۹. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحتاسن، ج ۱ ص ۱۹۵ و ۱۹۶؛ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱ ص ۲۳
۶۰. سید رضی نہج البلاغہ، ج ۴ ص ۱۵؛ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱ ص ۱۹ و ۱۸
۶۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱ ص ۱۹
۶۲. همان
۶۳. همان ص ۱۹ و ۱۸
۶۵. کفعمی، شیخ تقی الدین ابراہیم بن علی بن محمد بن صالح عاملی، المصباح، ص ۶۲
۶۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱ ص ۲۳
۶۷. مجلسی، علامہ محمد باقر، بحار الانوار، ج ۱ ص ۲۸۳، ج ۱۱ ص ۱۶
۶۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱ ص ۱۶
۷۰. لبی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ؛ ص ۶۰، محمد ری شهری، محمد باقر و الجہل فی الکتب والسنتھ ص ۸۴
۷۱. محمد ری شهری، محمد، پیشین ص ۸۵
۷۲. ابن ابی الحدید، شرح نہج البلاغہ، ج ۲ ص ۳۴۱-۳۴۰، لبی واسطی، علی بن محمد، پیشین ص ۵۲
۷۳. ابن ابی الحدید، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۵ ص ۱۲۸
۷۵. محمد ری شهری، محمد، پیشین ص ۸۳
۷۶. بقرہ ۱۷۱/۱؛ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱ ص ۱۴ و ۱۵
۷۷. سید رضی نہج البلاغہ، ج ۳ ص ۳ شامہ ۳
۷۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱ ص ۱۷
۷۹. سید رضی نہج البلاغہ، ج ۲ ص ۳ شامہ ۲؛ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱ ص ۱۷
۸۰. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱ ص ۱۷
۸۲. سید رضی، پیشین ج ۲ ص ۷۶
۸۵. محمد ری شهری، محمد باقر و الجہل فی الکتب والسنتھ ص ۱۵۱
۸۴. کراچی، ابو الفتح، کتر القوائد ص ۸۸
۸۶. همان
۸۸. ابن ابی الحدید، شرح نہج البلاغہ، ج ۲ ص ۲۵۶
۸۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱ ص ۱۹۰
۹۱. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، ج ۳ ص ۳۰۹
۹۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱ ص ۱۶
۹۳. صدوق، محمد بن حسین بن بابویہ قمی، پیشین، ج ۲ ص ۶۱۰

